

## عصمت خاتم پیامبران در نگاه برخی از مفسران،

### با توجه به آیه ﴿سُنُّرْتُكَ فَلَا تَنْسَى﴾

اصغر غلامی\*

چکیده: براساس آیات و روایات، عصمت پیامبران و محبت‌های الهی از ضرورت‌های هدایت است. برخی از مفسران، ذیل آیه ﴿سُنُّرْتُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ مطالبی را ذکر کرده‌اند که با عصمت پیامبر ﷺ منافات دارد از جمله نگرانی پیامبر از فراموش کردن وحی و نگرانی و اضطراب ایشان در زمان آغاز بعثت.

با توجه به مفهوم و حقیقت وحی براساس آیات قرآن و اعطای معرفت و هدایت به واسطه روح قدسی از طرف خداوند، پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی، از هرگونه خطا و لغزش و تردید مصون می‌باشند. برخی از مفسران، پیامبر ﷺ را در دریافت وحی و در ابلاغ وحی از القای شیطان در امان نمی‌دانند و افسانه‌گرانیک که طبری مطرح کرده است، براساس همین اعتقاد به لغزش در ابلاغ وحی است.

آیت‌الله ملکی میانجی در تفسیر *مناهج البیان*، پس از نقل و نقد برخی از اقوال مفسران ذیل آیه، تفسیر صحیح آیه را بیان می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** وحی / حقیقت وحی / عصمت / ابلاغ وحی / دریافت وحی / تفسیر *مناهج البیان* / مفسران شیعه / مفسران اهل سنت.

### درآمد

یکی از مباحث نفیس قرآن کریم در باب نبوت، عصمت پیامبران علیهم‌السلام و تأیید ایشان به روح قدسی است. بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام خدای تعالی با اعطای روح قدسی یا همان علم خطاناپذیر به پیامبران و حجتهای خود، ایشان را در تمام شئون و وظایفشان از هرگونه خطا، لغزش، گناه و فراموشی حفظ می‌کند.

اما برخی از مفسران، بدون در نظر گرفتن این حقیقت، در تفسیر آیاتی از قرآن کریم مطالبی را بیان کرده اند که با عصمت پیامبران منافات دارد. از جمله، در ذیل آیه شریفه **﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى﴾** (اعلی (۸۷) / ۶) مباحثی مطرح شده که با شأن انبیاء و رسولان ناسازگار است.

در این مقاله، کوشیده‌ایم با بررسی چند تفسیر، به معنای صحیحی از این آیه دست یابیم. البته بیشترین بهره را از تفسیر گران سنگ *مناهج البیان* برده‌ایم؛ چرا که مؤلف ارجمند آن، به تفصیل، وارد این بحث شده و ضمن نقد و نفی آراء مفسران اهل سنت مباحث ارزشمندی در این زمینه ارائه کرده است.

### ۱. آیا پیامبر از فراموش شدن وحی نگران بود؟!

برخی از مفسران، در ذیل آیه شریفه **﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى﴾** تصریح کرده‌اند که هرگاه قرآن بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل می‌شد، حضرتش از شدت علاقه و شوق به آن و نیز به سبب نگرانی از دست رفتن آن - از سر فراموشی - در دریافت آن از جبرئیل

عجله می کردند. (نک: طبرسی، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ فخر رازی، ج ۳۱، ص ۱۴۲)

در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه (۲۰) / ۱۱۴) و نیز در تفسیر آیه شریفه ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (قیامة (۷۵) / ۱۶ و ۱۷) سخنان مشابهی وجود دارد. (نک: طبری، ج ۲۹، ص ۲۳۴؛ ابو اللیث سمرقندی، ج ۳، ص ۵۴۹؛ ثعلبی، ج ۱۰، ص ۸۷؛ قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۰۶؛ ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۷۹؛ فیروزآبادی، ص ۴۹۴؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۸۹) به عنوان نمونه، زمخشری می نویسد:

كان رسول الله ﷺ إذا تلقن الوحي، نازع جبرئيل القراءة ولم يصبر إلى أن يتمها، مسارعة إلى الحفظ و خوفاً من أن ينفلت منه. فأمر بأن يستنصت له ملقياً إليه بقلبه و سمعه، حتى يقضى إليه وحيه. ثم يقضيه بالدراسة إلى أن يرسخ فيه. (زمخشری، ج ۴، ص ۱۹۱؛ نک: عینی، ج ۱، ص ۷۱؛ ابوحیان غرناطی، ج ۸، ص ۳۷۹؛ ابوالسعود، ج ۹، ص ۶۶)

هرگاه وحی بر رسول خدا ﷺ تلقین می شد، قرائت جبرئیل را قطع می کرد و تا پایان آن صبر نمی کرد. این به جهت عجله بر حفظ و نگرانی از دست رفتن چیزی از آن بود. پس امر شد که سکوت کند تا قرآن بر قلب و گوش او کاملاً القا گردد و وحی آن بر وی به پایان رسد؛ سپس آن را تکرار کند تا در او رسوخ یابد.

این اقوال به روشنی، از دیدگاه صاحبان آنها درباره عصمت رسول خدا ﷺ در حفظ وحی، حکایت دارد. از نظر آنان پیامبر اکرم ﷺ از فراموش کردن وحی در امان نبوده و از این موضوع هراس داشته است.

این دیدگاه هماهنگ با دیدگاهی است که پیامبر را هنگام بعثت، نگران و بیمناک معرفی می کند. بر اساس روایتی که بخاری از عایشه نقل می کند، پیامبر اکرم ﷺ در آغاز بعثت، قدرت تشخیص وحی را نداشت و از تسلط شیطان بر خویشتن می ترسید. (بخاری، ج ۱، ص ۴؛ کتاب بدء الوحي، باب ۲؛ نک: ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۱۲؛ هیشمی،

ج ۸، ص ۲۵۵؛ طبرانی، ج ۱۲، ص ۱۴۴؛ مقریزی، ج ۳، ص ۲۳)

در کتاب سیرت رسول الله<sup>ﷺ</sup> آمده است:

و سیدنا<sup>ﷺ</sup> اگرچه واثق بود از قِبَل حق - جَلّ جلاله - اما چون مبادی وحی بود، او را استیناس هنوز به وحی نیفتاده بود؛ از اندیشه و تفکر خالی نمی بود. (ابن هشام (عبدالملک)، ص ۲۱۰-۲۱۳)

در کتاب الطبقات الکبری آمده است که پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> در قبال تحمّل وحی، به حضرت خدیجه فرمود: «من می ترسم که کاهن شده باشم.» (ابن سعد، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵)

براساس این قول، کسی که خداوند او را به رسالت برگزیده است، نمی تواند کهانت و رسالت را از هم تشخیص دهد و در مقابل، یک فرد عادی متخصص نبوت و وحی معرفی شده است!

بنابر این دیدگاه، پیامبر<sup>ﷺ</sup> نه تنها در دریافت و حفظ وحی، بلکه در ابلاغ آن نیز از القای شیطان در امان نیست. طبق حدیثی که طبری نقل می کند، وقتی پیامبر<sup>ﷺ</sup> آیات سوره نجم را تلقی و ابلاغ می کرد، شیطان دو عبارت را به وی القاء کرد و پیامبر نیز آنها را به زبان راند. این دو عبارت، دربارهٔ بت‌های سه گانه مشرکان بود که پس از آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ \* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم (۵۳) / ۱۹-۲۰)، شیطان به پیامبر القاء کرد:

تلك الغرائقة العلی وإنّ شفاعتهنّ لترجى. (طبری، ج ۱۷، ص ۲۴۵؛ نک: هیثمی،

ج ۷، ص ۱۱۵؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۳۳۳؛ عینی، ج ۷، ص ۹۹؛ ابن قتیبه،

ج ۱۶۹؛ طبرانی، ج ۱۲، ص ۴۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۱۹؛ عضدالدین ایجی،

ج ۳، ص ۴۲۲؛ ثعالبی، ج ۵، ص ۹۵)

برخی نیز گفته اند که پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> این دو عبارت را جهت تألیف قلوب مشرکان

به دنبال آیات قرآن قرائت کرد! (برای نقد این دیدگاه نک: علم الهدی، ص ۱۸۲)  
این دسته از مفسران در حالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نسبتی می دهند که آیات  
مورد بحث، هیچ دلالتی بر ادعای آنان ندارد.

از نظر این دسته از مفسران، رسول خدا صلی الله علیه و آله از ترس فراموشی، در دریافت وحی  
عجله داشت و کلام جبرئیل را قطع می کرد؛ تا اینکه خداوند او را از این کار نهی  
فرمود و به رسولش وعده داد که پس از این، او را از فراموشی حفظ خواهد کرد. گویا  
از نظر آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از نزول این آیه از خطر فراموشی محفوظ نبود.  
در عین حال، این مفسران به حقیقت امری که حفظ و عصمت به واسطه آن  
تحقق می یابد و نیز به اینکه خداوند چگونه پیامبرش را حفظ می کند، هیچ اشاره ای  
نکرده اند. زمخشری بدون توجه به این امور می گوید:

خداوند به پیامبر دستور داد که آن را تکرار کند، تا در نفس پیامبر ملکه ای  
راسخ گردد. (زمخشری، ج ۴، ص ۱۹۱)

اما پیش از بررسی معنا و دلالت آیه، لازم است به منشأ چنین تفسیری اشاره  
شود. روشن است که این گونه سخن گفتن درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله از عدم شناخت  
حقیقت رسالت و نبوت ناشی می شود و در حقیقت، پایین آوردن شأن رسول و نبی  
در حد اشخاص عادی است. (نک: ملکی میانجی، جزء سی ام، ص ۳۸۷) بنابراین، برای  
دستیابی به تفسیر صحیحی از آیه، داشتن درک درستی از حقیقت وحی و نبوت  
ضروری می نماید.

## ۲. حقیقت وحی و نبوت

روشن است که خدای تعالی با تمام بندگان خویش به صورت مستقیم، ارتباط  
برقرار نکرده؛ بلکه برای این کار، تعدادی از بهترین بندگان خویش را برگزیده و آنان  
را میان خود و بندگانش واسطه قرار داده است. بر اساس آیات قرآن کریم، ارتباط  
خداوند با بندگان برگزیده از طریق وحی صورت می گیرد. وحی یا ارتباط میان خدا



و بندگان برگزیده او، به سه گونه است. خدای تعالی می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا

فِي وَحْيٍ يَأْتِيهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾. (شوری (۴۲) / ۵۱)

و هیچ بشری را یارای آن نباشد که خدا با او سخن گوید؛ مگر از طریق وحی، یا پرده، یا به واسطه فرشته‌ای که می فرستد و او به اذن خدا هر چه بخواهد، وحی می کند. و او بلند مرتبه و حکیم است.

بر اساس این آیه، ارتباط خدا با برخی انسانها به سه طریق زیر است:

۱. وحی؛<sup>۱</sup>

۲. تکلم بدون حجاب؛<sup>۲</sup>

۳. ارسال رسول.<sup>۳</sup>

۱-۲. وحی «روحاً من امرنا» به پیامبران

خدای تعالی از وحی حقیقت دیگری بر پیامبر اکرم ﷺ خبر داده است:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ

وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ﴾. (شوری (۴۲) / ۵۲)

و همین گونه روحی را به فرمان خویش به تو وحی کردیم و تو پیش از آن نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن روح را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم، به وسیله آن هدایت می کنیم. و به راستی، تو به راه راست هدایت می کنی.

بر اساس ظاهر این آیه شریفه، وحی «روحاً من امرنا» در عرض سه گونه وحی یاد

۱. البته در اینجا وحی به معنی عام آن، مورد نظر نیست و ظاهراً مراد از آن، القاء حقایق به قلب نبی است.  
 ۲. برخی عبارت «أو من وراء حجاب» را به «پشت پرده» معنا کرده‌اند و برخی معتقدند «وراء حجاب» در اینجا به معنای نفی حجاب است به نظر می رسد که حق با دسته دوم است.  
 ۳. در اینجا نیز مراد، ارسال رسول آسمانی، یعنی فرشته، بر رسول زمینی است.

شده در آیه قبل است. «واو» در «و كذلك» عطف است و بر این حقیقت دلالت دارد که وحی «روحاً من امرنا» از انواع تکلمهای سه گانه پیشین نیست، بلکه گونه دیگری از صنع خداوند متعال است.<sup>۱</sup> «ذلك» نیز به تکلمهای سه گانه اشاره دارد و «کاف» بیانگر تشبیه است.

همچنین با توجه به فقره ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ روشن می شود که وحی این روح، در زمانی صورت گرفته که پیامبر اکرم ﷺ از حقیقت کتاب و ایمان آگاهی نداشته است و خدای تعالی روح را روشنایی و نوری برای هدایت آن حضرت قرار داده است.

## ۲-۲) اعطای معرفت و هدایت به واسطه روح قدسی

روشن است که اعطای این نور و فهم و کتاب و ایمان، از نظر رتبه و زمان باید بر تحقق انواع تکلم خداوند با رسول خود، مقدم یا دست کم با آنها مقارن باشد؛ زیرا ضمیر در «جعلناه» به روح باز می گردد و با توجه به معنای «جعل»، روشن می شود که معرفت کتاب و ایمان به واسطه روح صورت می گیرد؛ افزون بر آنکه در فقره ﴿نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ نیز مرجع ضمیر، روح است؛ یعنی خداوند به وسیله آن روح، پیامبران و رسولان و حجتهای خود را هدایت می کند و ایشان نیز سایر بندگان را با داشتن آن روح، به راه راست هدایت می کنند؛ ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

بنابراین، با اعطای چنین روحی از سوی خداوند به حجتهای الهی، آنان هرگز در دریافت وحی دچار تردید نمی شوند.

صاحب تفسیر مناہج البیان، پس از تبیین حقیقت روح افاضه شده به پیامبران

می فرماید:

۱. بر همین اساس می توان گفت که تفسیر «روح» به قرآن، در «روحاً من امرنا» صحیح نیست؛ زیرا قرآن با ارسال رسول - که یکی از انواع تکلمهای سه گانه است - بر پیامبر نازل شده است.

از آیه کریمه (یعنی آیه ۵۲ سوره شوری) به دست می‌آید که شخص نبی و رسول و وصی، معارف و شرایع و حیانی را بدون هیچ‌گونه شک و تردید، و به روشنی و عیان، می‌شناسد و از حقیقت آن آگاه است؛ و حجتهای خداوند در تمام آنچه مردم را بدان می‌خوانند و نیز در هر فتوایی که در حوادث و وقایع صادر می‌کنند، از سوی خداوند دارای بینه، بصیرت و حجت‌اند. آن بزرگواران معارف و شرایع و حیانی را به وسیله روح قدسی می‌شناسند؛ و آن علمی است که پیش از نبوت و رسالت، خداوند به انبیاء، رسولان و صدیقین افاضه می‌کند. این علم به ذات خود مصون و معصوم است؛ و برگزیدگان خداوند دارای این روح علمی می‌گردند و به واسطه آن، نبوت و رسالت و شرایع را دریافت می‌کنند و با آن، وحی را دریافت، حفظ و ابلاغ می‌کنند.

از آنجا که این علم (روح قدسی) به ذات خود مصون و معصوم است، رخ دادن سهو، خطا، نسیان، لهو و لغو در آن محال است. پیامبران علیهم‌السلام با این روح، معارف و شرایع و حیانی و حقایق اخروی را به روشنی، می‌بینند؛ و ایشان نسبت به آنچه از عوالم آخرت و برزخ مشاهده می‌کنند، از هر کسی آگاه‌ترند. (ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۴۷-۴۸)

جایگاه وحی بسیار خطیر و بلند است و احدی جز برگزیدگان الهی به آن نمی‌رسد. برگزیدگان خدا با دارا بودن روح قدسی - به رغم پنداشت برخی - هرگز به هنگام وحی، نگران و ترسان نمی‌شوند و از ترس جبرئیل به کوه فرار نمی‌کنند و آن را اختلال حواس و مشاعرشان نمی‌شمارند. (همان‌جا)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز حامل و واجد عرش علم است و به عیان، جبرئیل را می‌بیند و به حقیقت شناخت، او را می‌شناسد و با او انس می‌گیرد و رودررو، به صورت شفاهی، با او سخن می‌گوید. (همان‌جا)

در نتیجه، آنچه درباره نگرانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از فراموشی وحی می‌گویند، از جهل آنان نسبت به مقام نبوت و رسالت ناشی می‌شود.



## ۳-۲) تفاوت سنخ علم پیامبران با قطع

فخر رازی با طرح این سؤال که «پیامبر به هنگام دریافت وحی، چگونه کلام فرشته را از القای شیطان تشخیص می دهد؟» حصول قطع در این باره را مشروط به معجزه می داند. وی معتقد است که وحی تا رسیدن به بندگان، سه مرحله را طی می کند: ۱. شنیدن فرشته از خدا؛ ۲. ارتباط فرشته با پیامبر؛ ۳. ابلاغ وحی به مردم از سوی پیامبر. از نظر فخر رازی، حصول قطع در هر یک از این مراحل، به معجزه نیاز دارد و تا سه معجزه در هر وحی واقع نگردد، تکلیفی بر مردم نخواهد بود. (فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۸۹)

اما در مباحث پیشین، روشن شد که امر نبوت از جایگاهی بس بلند برخوردار است و بر اساس سنت پسندیده خداوند، پیامبران و رسولان با روحی قدسی تأیید می شوند و آن روح، علمی است که به صورت خارق العاده و به رسم کرامت، به معصوم افاضه می شود و معصوم به واسطه آن، انواع سه گانه وحی و تکلم خداوند با خویشان را می شناسد و آنچه را دریافت می کند به واسطه روح قدسی دریافت می کند و آخرت و اهلش - از جمله فرشته وحی - را با آن روح قدسی مشاهده می کند. (نک: عبّاشی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ صفار قمی، ص ۴۶۷؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ابن شعبه، ص ۱۸۹)

این مشاهده و عیان، با قطع - که یک حالت نفسانی است - تفاوت اساسی دارد و برخلاف آن، نور و کشف از واقع است؛ به بیانی دیگر، علوم پیامبران از سنخ قطع نیست تا برای حصول اطمینان از آن به معجزه نیاز باشد؛ بلکه علوم ایشان به سبب تأیید الهی با روح قدسی، بدیهی و عیانی است. (نک: ملکی میانجی، جزء سی ام، ص ۴۹)

بر اساس روایات، شخص نبی به واسطه آن روح، نبوت را می شناسد و وحی را حفظ می کند و آن روح همان علم معصوم است؛ بنابراین، اگر روح قدسی به پیامبر و رسول و وصی افاضه نگردد، امر رسالت و نبوت و امامت تمام نمی شود. (برای مشاهده برخی از این روایات نک: ملکی میانجی، جزء سی ام، ص ۵۰-۵۳)



### ۳) بررسی چند دیدگاه در تفسیر آیه «سُنُّرُكَ فَلَا تَنْسَى»

در تفسیر این آیه شریفه، دو قول عمده وجود دارد:

**قول اول:** تفسیری است که در مجمع البیان مطرح شده است. مرحوم طبرسی در

ذیل این آیه می نویسد:

و قيل معناه: سيقراً عليك جبرئيل القرآن بأمرنا فتحفظه ولا تنساه؛ أي:

سنقرأ عليك بوساطة جبرئيل فتحفظه ولا تنساه. فجعل قراءة جبرئيل،

قراءة له تعالى. (طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۲۹)

و گفته شده که معنای آیه چنین است: جبرئیل به امر ما قرآن را برای تو خواهد خواند، پس تو آن را حفظ می کنی و فراموشش نمی کنی؛ یعنی ما به واسطه جبرئیل بر تو قرائت خواهیم کرد، پس تو حفظ می کنی و فراموشی نمی کنی. پس خداوند قرائت جبرئیل را قرائت خویش قرار داده است.

بر این قول دو اشکال وارد است: اول اینکه «قَرَأَ» خود به یک مفعول متعدی است و چون با همزه افعال نیز متعدی گردد، به دو مفعول نیازمند خواهد بود؛ و قرائت کننده، به صریح آیه، خداوند سبحانه است. در نتیجه، تأویل آیه به اینکه جبرئیل بر تو قرائت خواهد کرد، ضرورتاً نادرست است. دوم اینکه بر فرض پذیرش قرائت توسط جبرئیل، باز هم میان قرائت جبرئیل و عدم فراموشی پیامبر، تکویناً ملازمه ای وجود ندارد؛ و از همین جا سستی بیان زمخشری در ذیل آیه نیز معلوم می شود. وی می گوید:

خداوند با آیه روشنی، به پیامبر بشارت می دهد به اینکه آنچه از وحی بر پیامبر خوانده می شود، توسط جبرئیل قرائت می گردد و او با اینکه امی است و نمی نویسد و نمی خواند، قرآن را حفظ می کند و فراموش نمی کند.

(زمخشری، ج ۴، ص ۲۴۳)

افزون بر این، این کلام دچار اختلاف و تناقض است؛ زیرا زمخشری در ذیل آیه

﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ گفته بود که پیامبر به دنبال جبرئیل تکرار می‌کرد تا در آن راسخ گردد. (همان، ج ۴، ص ۱۹۱) اما در اینجا می‌گوید که جبرئیل برای او می‌خواند و او قرآن را حفظ می‌کند و فراموش نمی‌کند.

زمخشری به این نکته تَفَطَّن ندارد که به صراحت آیه، هرچه بر پیامبر خوانده می‌شود، قرائت خدا بر اوست، نه قرائت وحی از جانب جبرئیل بر او. همچنین توجّه ندارد که میان قرائت جبرئیل و فراموش نکردن پیامبر، ملازمه تکوینی وجود ندارد. (نک: ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۳۸۷-۳۸۸)

**قول دوم:** تفسیری است که شیخ طوسی رحمته الله در تبیان بیان کرده است. وی می‌گوید:

معنای آیه آن است که قرائت قرآن را از تو اخذ خواهیم کرد، پس تو آن را فراموش نمی‌کنی. پس إقراء به معنای گرفتن قرائت قاری و ملاحظه در آن با گوش دادن، برای اصلاح خطاهای آن است. (طوسی، ج ۱۰، ص ۳۳۰)

اما باید توجّه داشت که میان اخذ قرائت از پیامبر و فراموش نکردن ایشان نیز تکویناً ملازمه‌ای نیست و چنین تفسیری استوار به نظر نمی‌آید.

بنابراین، «إقراء قرآن» توسط خداوند، به معنای آن است که امکان قرائت را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فراهم سازد و به آن حضرت تعلیم دهد و ایشان را بر قرائت توانا سازد. روشن است که میان اقرء پیامبر توسط خدا به سبب اعطای علم و معرفت حقیقی و فراموش نکردن پیامبر صلی الله علیه و آله ضرورتاً ملازمه تکوینی وجود دارد؛ و در نتیجه، در تمام شئون نبوت و رسالت - اعم از ابلاغ و آموزش - راه یافتن نسیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله محال است.

از آیاتی که بیانگر تأیید انبیاء به روح قدسی اند<sup>۱</sup> نیز استفاده می‌شود که خداوند

۱. مثل آیه ﴿وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَانَ وَأَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ (بقره (۲) / ۸۷) ﴿إِذْ أَيْدِنُكَ بِرُوحِ



با روح قدسی، یعنی با افاضه علمی مصون و معصوم، پیامبران و رسولان خود را تأیید می‌کند و این علم حجّت و برهان الهی است برای شناخت حقیقت رسالت و نبوت.

انبیاء و رسولان به واسطه این علم، آنچه را خداوند به ایشان وحی می‌کند، تلقی و دریافت می‌کنند و حامل و حافظ آن می‌شوند و به واسطه آن، رسالت پروردگارشان را اداء و ابلاغ می‌کنند. در نتیجه، راه یافتن فراموشی و خطا در تمام شئون و وظایف مربوط به پیامبران، ممتنع است؛ زیرا علم، عطای پروردگار و ذاتاً از مخالفت با واقع مصون است و برگزیدگان وارسته خدا نیز به علم خود و خطاناپذیری آن آگاه‌اند. (نک: ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۳۸۸)

صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد:

فقوله ﴿سُنُقِرْتُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ وعد منه لنبیّه ﷺ أن یمکنه من العلم بالقرآن و حفظه علی ما أنزل بحیث یرتفع عنه النسیان؛ فبقروه كما أنزل و هو الملاك فی تبلیغ الوحی كما أوحی إليه. (طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۶۶)

آیه ﴿سُنُقِرْتُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ وعده‌ای از سوی خداوند است به پیامبر خویش که با مرتفع ساختن نسیان از پیامبر، او را بر علم به قرآن و حفظ آن به همان صورتی که نازل شده است، متمکن سازد؛ پس پیامبر قرآن را همان‌گونه که نازل شده، می‌خواند و ملاک در تبلیغ وحی به همان صورت که نازل شده، همین است.

#### ۴. تفسیر صحیح آیه

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت که معنای صحیح آیه آن است که فراموش شدن وحی از سوی پیامبر محال است و خداوند در این آیه شریفه، از این

← الْقُدُسُ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿مائده (۵) / (۱۱۰) و ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا﴾ (شوری (۴۲) / (۵۲)).

حقیقت خبر می دهد. آیت الله ملکی میانجی بعد از نقد برخی تفاسیر مطرح شده در ذیل آیه، معنای آیه را به این صورت تبیین می کند:

از تمام آنچه بیان شد، روشن می گردد که معنای ﴿سَنْقُرُوكَ فَلَا تَنْسَى﴾ آن است که قرآن را به تعلیم الهی و با افاضه علم، در همه آنچه می خوانی، برای تو قرائت می کنیم؛ یعنی با علمی که ذاتاً معصوم و مصون است و با وجود آن، فراموشی محال است؛ در نتیجه، تو قرائت می کنی آنچه را قرائت می شود. پس وحی و کتاب را به واسطه همین علم دریافت، تحمّل و حفظ می کنی و به واسطه همین آن را اداء و ابلاغ می کنی. به صراحت آیه «إقراء» فعل خدای تعالی است و او پیامبر خویش را قرائت کننده قرار داده است. همچنین مقتضای اطلاق در آیه شریفه آن است که إقراء رسول و رفع فراموشی از پیامبر توسط خداوند، همه امور را - اعم از قرائت الفاظ، حروف و معانی کلام خدا در حوزه احکام، شرایع معارف، علوم، قصه ها و امور غیبی - در بر می گیرد؛ و افزون بر آن، غیر قرآن را نیز شامل می شود.

(ملکی میانجی، جزء سی ام، ص ۳۸۹)

ایشان سپس این اشکال را مطرح می کند که آیه به صیغه مضارع آمده است و برخی معتقدند که بیان «إقراء» خداوند با صیغه مضارع «سَنْقُرُوكَ» از وعده و بشارت خداوند به رسول خود درباره إقراء و رفع فراموشی از او حکایت دارد؛ به خصوص، با توجه به اینکه حرف «سین» بر اختصاص صیغه مضارع به آینده دلالت می کند. پس مقتضای آن، معصوم نبودن پیامبر و رفع نشدن فراموشی از ایشان پیش از نزول آیه است؛ یعنی تا زمان نزول آیه و تا وقتی که خداوند این وعده را در حق پیامبر عملی نکرده بود، حضرتش عصمت نداشته و رخ دادن فراموشی بر ایشان ممکن بوده است.

این قرآن پژوه بزرگ در پاسخ اشکال فوق می فرماید که با توجه به آنچه ابن هشام در معنی مطرح ساخته است (ابن هشام (عبدالله بن یوسف)، ج ۱، ص ۱۳۸؛ نک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۷۴) برخی معتقدند که حرف «سین» همیشه بر استقبال دلالت

ندارد بلکه گاهی نیز بر استمرار دلالت می‌کند. البته خود ابن‌هشام منکر این مطلب است؛ اما مرحوم ملکی میانجی معتقد است که با توجه به نمونه‌های قرآنی، در مواردی، از صیغه مضارع اراده استمرار می‌شود و فرقی نمی‌کند که همراه «سین» باشد و یا بدون آن؛ مثلاً آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ به روشنی از استمرار صلوات خدا و ملائکه بر پیامبر خبر می‌دهد و از صیغه مضارع در این آیه، اراده استمرار شده است.

در آیه ۱۸۱ سوره آل عمران نیز هرچند صیغه مضارع، همراه با «سین» آمده است، اما باز هم بر استمرار دلالت دارد. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾. (آل عمران ۳ / ۱۸۱)

به تحقیق، خداوند شنید سخنان کسانی را که گفتند: خدا فقیر است و ما داراییم. و ما آنچه را گفتند و نیز این را که انبیاء را به ناحق کشتند، ثبت می‌کنیم و می‌گوییم: بچشید عذاب سوزان را.

این آیه درباره قوم یهود نازل شده است که گفتند: خداوند از اموال ما طلب قرض می‌کند، پس خدا فقیر است و ما ثروتمندیم. (طوسی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ مجلسی، ج ۹، ص ۷۳؛ قطب راوندی، ج ۱، ص ۲۲۳) و منظور از یهودیانی که پیامبران را به ناحق کشتند، یهودیان عصر رسول خدا ﷺ نیستند؛ بلکه مراد یهودیان پیشین می‌باشند؛ و چون یهودیان عصر رسول خدا ﷺ نیز به اعمال آنها راضی‌اند، آیه در مقام تهدید آنهاست؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ﴾.

«سنکتب» صیغه مضارع است که به همراه سین آمده، در حالی که گفتار یهودیان و قتل پیامبران به دست پدرانشان و رضایت آنان از فعل پدران خود، پیش از نزول آیه رخ داده است و خدا نیز به هنگام گفتن این سخن و در زمان وقوع قتلها (یعنی

پیش از نزول آیه) عمل آنان را ثبت کرده است؛ نه اینکه در آینده ثبت کند. پس آیه به روشنی، بیانگر استمرار کتابت اعمال بندگان است. و در حقیقت، از سنت حکیمانه خداوند بر ثبت اعمال بندگان حکایت دارد.

از نظر نویسنده دانشمند مناہج البیان، صیغه مضارع (چه همراه با «سین» و چه بدون آن) گاهی بر استمرار دلالت می‌کند و بیانگر سنت حکیمانه خداوند است. آیه ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ نیز از سنت خداوند بر استمرار اِقرء علم بر پیامبر اکرم ﷺ و مصون داشتن ایشان از نسیان، خبر می‌دهد. (نک: ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۳۸۹-۳۹۰) آیه بعد نیز بیانگر عدم استقلال پیامبر اکرم ﷺ در حفظ و فراموش نکردن وحی است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾. (اعلیٰ (۸۷) / ۷)

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

و قوله ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ استثناء مفید لبقاء القدرة الإلهية على إطلاقها.

(طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۶۶)

و فقره ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ استثناء است و از آن، بقای قدرت خداوند بر اطلاقش استفاده می‌شود.

آیت الله ملکی میانجی از این آیه استفاده می‌کند که اِقرء رسول از سوی خداوند و فراموش نکردن ایشان، با افاضه علم و انزال سکینه الهی بر قلب ایشان صورت می‌گیرد؛ و آن موهبتی است که پیامبر به تملیک خداوند، مالک آن می‌گردد، و خداوند در همان حال، به آن املک است و هرگز از سلطنت خویش منعزل نمی‌گردد. یعنی پیامبر به صورت مستقل از خداوند یا همراه خداوند، مالک علم نمی‌شود؛ بلکه به تملیک خدا مالک می‌گردد؛ پس چنانچه خداوند اراده کند که همه علم افاضه شده یا قسمتی از آن را بگیرد، بر این کار تواناست.

پس، از نظر ایشان ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ استثناء از «لاتنسی» است و جهت آن تحفظ

بر توحید و بیان سلطنت علی الاطلاق خداوند است.

سپس ایشان بلافاصله یادآور می شود که روشن است که خداوند هرگز اولیای خود را به خودشان وانمی گذارد و آنچه را از باب کرامت به ایشان بخشیده، از آنان سلب نمی کند؛ بلکه سنت حکیمانه خداوند بر ازدیاد هدایت و اکرام و اجلال اولیاء، جاری است و احسان و فضل او حدی ندارد. (نک: ملکی میانجی، جزء سیام، ص ۳۹۰ و ۳۹۱)

### فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. شرح نهج البلاغة. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. فتح الباری: شرح صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفة، چاپ دوم.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی حرانی. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم دینوری. تأویل مختلف الحدیث. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. تحقیق و تقدیم یوسف عبدالرحمن مرعشلی. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد. مسند الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: دار صادر.
۷. ابن سعد، ابو عبدالله محمد بغدادی. الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.
۸. ابن هشام، عبدالله بن یوسف. مغنی اللیب عن کتب الأعیاب. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۹. ابن هشام، عبدالملک. سیرت رسول الله. ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی. تهران: نشر مرکز.
۱۰. ابو حیان غرناطی، محمد بن یوسف اندلسی. تفسیر البحر المحیط. تحقیق عادل احمد



عبدالموجود. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ ق.

١١. ابوالسعود حنفي، محمد بن محمد عمادى. إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم (تفسير أبي السعود). بيروت: دار احياء التراث العربي.

١٢. ايحيى، عضدالدين عبدالرحمن بن احمد. المواقف في علم الكلام. تحقيق عبدالرحمن عميرة. بيروت: دارالجيل، ١٤١٧ ق.

١٣. بخارى، محمد بن اسماعيل. صحيح البخاري. دار الفكر، ١٤١١ ق.

١٤. ثعلبي، ابوزيد عبدالرحمن بن محمد. الجواهر الحسان في تفسير القرآن (تفسير الثعلبي). تحقيق عبدالفتاح ابو سنة، بيروت: دار إحياء التراث العربي، مؤسسة التاريخ العربي، ١٤١٨ ق.

١٥. ثعلبي، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهيم. الكشف و البيان في تفسير القرآن (تفسير الثعلبي). تحقيق ابومحمد بن عاشور. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٢ ق.

١٦. زمخشري، محمود بن عمر. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل. مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر، ١٣٨٥ ق.

١٧. سمرقندي، ابوالليث نصر بن محمد. بحر العلوم (تفسير السمرقندي). تحقيق محمود مطرجي. بيروت: دار الفكر.

١٨. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر. الإتقان في علوم القرآن. تحقيق سعيد مندوب. لبنان: دارالفكر، ١٤١٦ ق.

١٩. \_\_\_\_\_ . الدرّ المنتور في التفسير بالمأثور. بيروت: دارالمعرفة.

٢٠. صفار قمي، محمد بن حسن. بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد عليهم السلام. تحقيق ميرزا حسن كوچه باغي. تهران: انتشارات اعلمي، ١٤٠٤ ق.

٢١. طباطبائي، سيد محمد حسين. الميزان في تفسير القرآن. قم: اسماعيليان، ١٣٩٤ ق.

٢٢. طبراني، سليمان بن احمد. المعجم الكبير. تحقيق حمدي عبدالمجيد سلفي. دار احياء التراث العربي.

٢٣. طبرسي، فضل بن حسن. مجمع البيان في تفسير القرآن. تحقيق جمعي از متخصصان علما و محققان. بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٤١٥ ق.

٢٤. طبري، محمد بن جرير. جامع البيان في تفسير القرآن. تحقيق خليل ميس. بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ ق.
٢٥. طوسي، محمد بن حسن. التبيان في تفسير القرآن. تحقيق احمد حبيب قصير عاملي. مكتبة الإعلام الإسلامي، ١٤٠٩ ق.
٢٦. علم الهدى، علي بن حسين سيد مرتضى. تنزيه الانبياء والأئمة الأطهار عن الذنوب والقبايح. بيروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ١٤٠٩ ق.
٢٧. عياشي، محمد بن مسعود. كتاب التفسير (تفسير العياشي). تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي. تهران: انتشارات علمية اسلاميه.
٢٨. عيني، محمود بن احمد. عمدة القاري شرح صحيح البخاري. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢٩. فخر رازي، محمد بن عمر. مفاتيح الغيب (التفسير الكبير).
٣٠. فيروز آبادي، محمد بن يعقوب. تنوير المقباس من تفسير ابن عباس. لبنان: دار الكتب العلمية.
٣١. قرطبي، محمد بن احمد. الجامع الأحكام القرآن والمبين لماتضمنه من السنة وآي القرقران (تفسير القرطبي). تحقيق: احمد عبدالعليم بردوني. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٣٢. قطب راوندي، سعيد بن عبدالله بن حسين بن هبة الله. فقه القرآن. تحقيق سيد احمد حسيني. قم: انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشي نجفي، چاپ سوم، ١٤٠٥ ق.
٣٣. كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. تحقيق علي اكبر غفاري. تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٣ ش.
٣٤. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار الأطهار. بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
٣٥. مقرئزي، احمد بن علي. إمتاع الأسماع بما للرسول ومن الأبناء والأحوال والحفدة والمتاع. تحقيق محمد عبدالحميد نميسي. بيروت: منشورات محمد علي بيضون - دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ ق.
٣٦. ملكي ميانجي، محمد باقر. مناهج البيان في تفسير القرآن. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٤١٦ ق.
٣٧. هشمي، علي بن ابي بكر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.